Elucidating the Quran's Positive and Negative Strategy in Addressing the "Suspension of Women's Sexual Rights"

Maryam Qojai Khameneh[1], Mohammad Javad Feizi[2]
Received: 25/03/1405 Accepted: 22/06/1405

Abstract

In the Islamic thought system, satisfying the sexual needs of spouses is a fundamental function of the family and a mutual obligation. This study aims to elucidate Quranic verses regarding the phenomenon of "women's sexual suspension"-a state where a wife is left in limbo between marriage and divorce, deprived of her rights-and to examine its contemporary implications for resolving family issues. The research employs a qualitative thematic analysis with a descriptive-analytical approach, grounded in Quranic verses and the views of commentators from both Sunni and Shia traditions. The findings indicate that the Holy Quran adopts two systematic strategies regarding women's sexual rights: first, a "positive strategy" emphasizing the necessity of a desirable relationship and the fulfillment of sexual rights-evident in concepts such as the metaphorical description of spouses as "garments" for one another, the command for "consorting in kindness" (*ma'ruf*), and the role of the marital bond in providing "tranquility." Second, a "negative strategy" that addresses the state of marital suspension with a reformist perspective; concepts such as the prohibition against leaving a woman in a state of suspension (*mu'allaqah*), the ban on "detention causing harm" (*imsak-e idrari*), and the invalidation of pre-Islamic customs like *Ila'* and *Zihar* underscore the undesirability of sexual limbo. Quranic verses in this domain center on four axes: "consorting in kindness" during stability, "retaining in kindness" during tension, "releasing with benevolence" upon dissolution, and the necessity of resolving the marital status in specific cases (*Ila'* and *Zihar*). The analysis concludes that by placing temporal limits on a husband's prerogatives and mandating a resolution regarding the relationship's status, the Lawgiver seeks to uphold human dignity and safeguard women's "sexual chastity" (*ihsan*).

Key words: Sexual rights, submission (*tamkin*), husband's recalcitrance (*nushuz*), wife's sexual enjoyment, sexual suspension, living with honorably, retention causing harm.

1 . Seminary Graduate (Level 4, Comparative Exegesis); PhD Student in Women's Studies (Specialization: Women's Rights in Islam), University of Religions and Denominations, Qom, Iran; (Corresponding author); m.ghojaei.kh@gmail.com.

2 . Instructor of advanced-level studies at the Qom Seminary; mjf313@gmail.com.

بيان الاستراتيجية الإيجابية والسلبية للقرآن الكريم في مواجهة «تعليق الحقوق الجنسية للنساء»

مريم قوجائي خامنه[1]

محمد جواد فيضي[2]

تاريخ الاستلام: ١٤٠٥/٠٣/٢٥ تاريخ القبول: ١٤٠٥/٠٦/٢٢

الملخص

في منظومة الفكر الإسلامي، تُعَدّ الاستجابة للاحتياجات الجنسية للزوجين من الوظائف الأساسية للأسرة ومن الحقوق والواجبات المتبادلة بينهما. وقد أُنجزت هذه الدراسة بهدف بيان آيات القرآن الكريم في مواجهة ظاهرة «التعليق الجنسي للزوجات»، (وهي حالة تُترك فيها الزوجة معلّقة بين الزواج والطلاق، وتُحرم من حقوقها الزوجية) ودراسة دلالاتها المعاصرة في معالجة المشكلات الأسرية. وقد اتبعت الدراسة منهج تحليل المضمون النوعي بمقاربة وصفية وتحليلية، مستندةً إلى آيات القرآن الكريم وآراء مفسري الفريقين. وتُظهر النتائج أن القرآن الكريم اعتمد، في تعامله مع الحقوق الجنسية للنساء، منظومتين استراتيجيتين: أولاً، «الاستراتيجية الإيجابية»، التي تؤكد ضرورة إقامة العلاقة الزوجية المناسبة ووجوب أداء الحق الجنسي، ومن أبرز مفاهيمها تشبيه الأزواج بالـ«لباس»، والأمر بـ«المعاشرة بالمعروف»، وبيان وظيفة «تحقيق السكينة» في الحياة الزوجية. ثانياً، «الاستراتيجية السلبية»، التي تتعامل بصورة إصلاحية مع حالة التعليق الزوجي، وذلك من خلال مفاهيم، منها النهي عن إبقاء المرأة «معلّقة»، وتحريم «الإمساك للإضرار»، وإبطال بعض الأعراف الجاهلية، كالإيلاء والظهار، بما يؤكد عدم مشروعية إبقاء المرأة في حالة من التعليق والحرمان الجنسي. وتقوم آيات القرآن الكريم في هذا المجال على أربعة محاور أساسية: «المعاشرة بالمعروف» في حالة الاستقرار، و«الإمساك بالمعروف» في حالة التوتر، و«التسريح بالإحسان» عند انحلال العلاقة الزوجية، وضرورة حسم وضع العلاقة في الحالات الخاصة، كالإيلاء والظهار. وتشير حصيلة التحليلات إلى أن الشارع، من خلال تقييد صلاحيات الرجل زمنياً وإلزامه بحسم وضع العلاقة الزوجية، يريد الحفاظ عن الكرامة الإنسانية وصيانة «الإحصان الجنسي» للنساء.

الكلمات المفتاحية: الحقوق الجنسية، التمكين الجنسي، نشوز الزوج، استمتاع الزوجة، التعليق الجنسي، المعاشرة بالمعروف، الإمساك للإضرار.

---

١. خريجة الحوزة العلمية (دكتوراه في التفسير المقارن)، و طالبة دكتوراه في دراسات المرأة (تخصّص حقوق المرأة في الإسلام)، جامعة الأديان، قم، إيران (الباحث المسئول)؛ hojaei.kh@gmail.com.

٢. مدرس دراسات عليا في الحوزة العلمية، قم، ايران؛ mjf313@gmail.com.

تبیین راهبرد ایجابی- سلبی قرآن در مواجهه با تعلیق حقوق جنسی زنان

مریم قوجائی خامنه[1]

محمدجواد فیضی[2]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۲

چکیده

مطابق با نظام اندیشه اسلامی، پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی زوجین، از کارکردهای بنیادین خانواده و وظایف متقابل آنهاست. پژوهش حاضر باهدف تبیین آیات قرآن در مواجهه با پدیده «تعلیق جنسی بانوان» (که در آن، زوجه میان ازدواج و طلاق در بلاتکلیفی رها و از حقوق خود محروم می‌گردد) و بررسی دلالت‌های معاصر آن در حل مشکلات خانوادگی تدوین شده است. روش تحقیق در این نوشتار، تحلیل مضمون کیفی با رویکرد توصیفی- تحلیلی است که بر آیات قرآن و آرای مفسران فریقین استوار است. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن کریم در مواجهه با حقوق جنسی بانوان، دو راهبرد نظام‌مند را اتخاذ کرده است: نخست، «راهبرد ایجابی» که بر ضرورت ایجاد رابطه مطلوب و لزوم ایفای حق جنسی تأکید دارد. براین‌اساس، مفاهیمی همچون توصیف کنایی همسران به «لباس»، دستور به «معاشرت به معروف» و تبیین کارکرد «آرامش‌بخشی» در زوجیت بیان شده است. دوم، «راهبرد سلبی» که با نگاهی اصلاحی، با وضعیت تعلیق زناشویی مقابله می‌کند. در این میان، مفاهیمی نظیر نهی از «معلقه» گذاردن زن، تحریم «امساک اضراری» و ابطال سنت‌های جاهلی، مانند ایلاء و ظهار، بر عدم مطلوبیت بلاتکلیفی جنسی تأکید دارند. آیات قرآن در این حوزه، بر چهار محور استوارند: «معاشرت به معروف» در ثبات، «امساک به معروف» در تنش، «تسریح به احسان» در انحلال، و ضرورت تعیین تکلیف در موارد خاص (ایلاء و ظهار). برآیند تحلیل‌ها گویای آن است که شارع با تحدید زمانی اختیارات مرد و الزام به تعیین تکلیف رابطه، در پی حفظ کرامت انسانی و صیانت از «إحصان جنسی» بانوان است.

واژگان کلیدی: حقوق جنسی، تمکین، نشوز زوج، استمتاع زوجه، تعلیق جنسی، معاشرت به معروف، امساک اضراری.

---

۱. دانش‌آموخته سطح چهار تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه و دانشجوی دکترای مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ m.ghojaei.kh@gmail.com.

۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران؛ mjf313@gmail.com.

۱. بیان مسئله

اعتبار حق و تکلیف در احکام روابط جنسی همسران، ریشه در وجود غریزه جنسی نهفته در هر دو جنس زن و مرد دارد. براین‌اساس، وجوب ارضای نیاز جنسی همسر، بر پایه اصل مماثلت در حق و تکلیف: ﴿... **وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوف**...﴾ (بقره:۲۲۸)، از وظایف مشترک زن و مرد به شمار می‌آید و در منابع دینی نیز مستندات آن به‌روشنی ارائه شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۵، ص۵۰۷ و ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۴۰۵). از منظر غایت‌شناختی نیز فلسفه تشریع ازدواج در اسلام، تأمین «عفاف» و ایجاد «حصن» برای صیانت از حریم خصوصی طرفین است. به همین جهت، هرگونه بی‌توجهی عمدی یا اهمال‌کارانه به خواسته‌های جنسی همسر، نه‌تنها نقض عهد زناشویی؛ بلکه تضعیف بنیادهای احصان و زمینه‌ساز چالش‌های اخلاقی در خانواده و جامعه خواهد بود. لذا تمکین جنسی، تکلیفی دوطرفه است؛ همان گونه که زن در ساحت تشریع مکلف به تمکین است، مرد نیز تکلیفی مشابه در جهت پاسخ‌گویی به نیاز جنسی زوجه بر عهده دارد (زهروی و علی‌زاده، ۱۳۹۹، ص۸۳). مستندات روایی نیز تصریح دارند که اگر مردی با کوتاهی در این تکلیف، زمینه‌ساز لغزش اخلاقی زوجه شود، در گناه صادرشده، شریک و مسئول خواهد بود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۴، ص۱۹۹).

پس از بیان این مقدمه باید گفت مسئله اصلی پژوهش حاضر، دستیابی به تحلیل گفتمان قرآن در ذیل مفاهیمی خاص در مدیریت پدیده «تعلیق جنسی» است. این واکاوی، در دو سطح پیش می‌رود: نخست، تبیین راهبرد ایجابی و پیشگیرانه قرآن؛ بدین معنا که قرآن با استفاده از مفاهیم و تعابیر ویژه‌ای، همچون توصیف کنایی همسران به «لباس» برای یکدیگر (بقره:۱۸۷)، تأکید بر «معاشرت به معروف» (نساء:۱۹) و تعریف غایت‌شناختی «آرامش‌بخشی» (سکونت) در زوجیت، بستری برای تثبیت حقوق جنسی بانوان فراهم آورده است که عملاً مانع از بروز وضعیت تعلیق می‌شود. دوم، واکاوی واکنش گفتمانی قرآن به ناهنجاری‌ها؛ به این معنا که پژوهش حاضر می‌کوشد دریابد قرآن چگونه ازطریق ادبیات ناظر به «نفی ضرر و اضرار» و با نزول آیاتی در خصوص «ایلاء» و «ظهار»، وضعیت «معلقه» گذاردن زوجه را به مثابه یک ناهنجاری حقوقی شناسایی کرده و آن را به یک راهبرد کلان برای خروج زن از وضعیت «بلاتکلیفی زناشویی» تبدیل نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۷، ص۲۱۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۱۷۹ و طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۴۴).

این گفتمان قرآنی زمانی اهمیت مضاعف می‌یابد که آن را در مواجهه با چالش‌های حقوقی معاصر قرار دهیم؛ جایی که زن در قالب تداوم صوری زوجیت، عملاً از حقوق عاطفی و جنسی خود محروم می‌ماند و میان زناشویی ظاهری و فقدان کارکردهای واقعی خانواده سرگردان می‌شود. امتناع زوج از زناشویی، از آسیب‌های مهم نهاد خانواده است که چالش‌های زیادی در روابط زوجین و اعضای خانواده ایجاد می‌کند و نیازمند

بازخوانی راهکارهای عملیاتی قرآن در مواجهه با این آسیب است (قاسمی، ۱۳۸۷، ص۳۴). برای تبیین دقیق این رویکرد، پژوهش حاضر به بازکاوی سیره قضایی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در برخورد با مردان ممتنع از حقوق جنسی همسران‌شان می‌پردازد که گواهی بر قابلیت پیگیری قضایی این حق است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۵، ص۵۴۷). همچنین روایات صحیح از امام صادق علیه‌السلام درباره حرمت دوری طولانی‌مدت از بستر زوجه نشان می‌دهد که حق جنسی زن، محدود به زمان‌های طولانی نیست؛ بلکه تابعی از نیاز واقعی و عرف معاشرت است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۶، ص۱۳۰). از منظر فقهی نیز وجود حق فسخ نکاح در صورت بروز اختلالات جنسی در مرد (عنن و غیره)، محکم‌ترین برهان بر اصالت و بنیادین بودن حق بهره‌مندی جنسی زوجه در نظام حقوقی اسلام است (نجفی، بی‌تا، ج۳۰، ص۳۲۶ و بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج۲۴، ص۳۴۶).

به‌رغم اهمیت بنیادین حقوق جنسی در روابط بین همسران، فقدان مطالعات بنیادین و میدانی و رویه‌های نظام‌مند و حمایتی قضایی در قانونگذاری خانواده و وجود هنجارهای عرفی خاص جامعه نسبت به پدیده «تعلیق جنسی» زوجه، خلأ نظری و کاربردی عمیقی را در این حوزه ایجاد کرده است. در عرصه علوم مرتبط با موضوع، مسئله مورد پژوهش، تا حدود زیادی فاقد ادبیات نظری و مفهومی است و تولید ادبیات قرآنی را می‌توان نوآوری در این عرصه دانست؛ زیرا در جامعه اسلامی که آموزه‌های قرآنی به‌عنوان مهم‌ترین منابع معرفتی و نظام هدایتگر در مواجهه با چالش‌های نوپدید شناخته می‌شوند، تولید ادبیات نظری مبتنی بر مبانی قرآنی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. لذا این پژوهش در پی آن است تا با تبیین عدم مطلوبیت شرعی امتناع زوج از تأمین حقوق جنسی زوجه در ادبیات قرآن، به ارائه مبانی نظری مبتنی بر مفاهیم قرآنی در این زمینه بپردازد تا بتواند تا حدودی خلأهای گفتمانی موجود در مسئله مورد بحث را جبران نماید.

از سوی دیگر، باوجود تأکید ادبیات قرآنی، پدیده «زنان بلاتکلیف و رهاشده»، در جوامع اسلامی رو به افزایش است. سوءاستفاده زوج از انجام وظایف، سوءاستفاده از قدرت و اختیارات قانونی و شرعی (حبیبی‌تبار و فراهانی، ۱۳۹۴، ص۵۱)، طولانی بودن فرایندهای دادرسی، استفاده از حق رجوع در طلاق رجعی و فرار از مسئولیت‌های زناشویی، همگی مصادیق بارز تعلیق هستند. قابل‌توجه است که آسیب‌شناسی این پدیده نشان می‌دهد که تعلیق جنسی، تنها یک محرومیت جسمی نیست؛ بلکه منجر به «تخریب هویت زنانه»، «افسردگی حاد»، «کاهش اعتمادبه‌نفس» و در برخی موارد، سوق دادن زوجه به سمت «روابط فرازناشویی انتقام‌جویانه» می‌گردد (پاشا و بختیاری، ۱۳۹۸، ص۱۲ و alkafeel.net/node/51297). در این میان، متأسفانه قوانین رسمی جمهوری اسلامی ایران، در مورد نشوز مردان و نیازهای جنسی زن سکوت کرده است؛ درحالی‌که در فقه اسلامی، ارضای نیازهای جنسی، هم برای مردان و هم برای زنان در خانواده واجب است (حبیبی‌تبار و فراهانی، ۱۳۹۴، ص۵۵).

۲. پیشینه پژوهش و نوآوری

بررسی پیشینه پژوهشی مسئله تعلیق جنسی بانوان متأهل حاکی از آن است که باوجود اهمیت موضوع، مطالعاتی که به شکلی نظام‌مند به بررسی همه ابعاد پیامدهای این پدیده باتوجه‌به آموزه‌های اسلامی پرداخته باشند، همچنان محدود است (رضائیان بیلندی، ۱۴۰۴، ص۲۲۷) و منابع موجود را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: نخست، آثاری که به طور مستقیم به «نشوز زوج» و آثار فقهی- حقوقی آن پرداخته‌اند. دوم، پژوهش‌هایی که پدیده «طلاق عاطفی» را از منظر اجتماعی، روان‌شناختی و قرآنی بررسی کرده‌اند و سوم، مطالعاتی که بر «حقوق جنسی زوجه» و «تمکین زوج» یا «معاشرت به معروف» تمرکز داشته‌اند. براین‌اساس می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد: کتاب *بازخوانی دینی رضایتمندی جنسی بانوان* (۱۴۰۴، مریم قوجائی خامنه) و *رضایت جنسی همسران* (۱۳۹۹، عباس موسوی و احمد امامی‌راد) به بررسی عوامل و موانع این مسئله پرداخته‌اند.

همچنین مقاله «نشوز زوج و آثار آن در نظام حقوقی ایران» (خدیجه مظفری و زینب حسینی، ***مجله حقوقی دادگستری***، دوره ۸۵، شماره ۱۱۵، پاییز ۱۴۰۰)، از نزدیک‌ترین موارد در پیشینه موضوع تعلیق جنسی زوجه و نقش نشوز زوج در ایجاد بلاتکلیفی جنسی زوجه است. در مقاله «موجبات نشوز زوج در فقه امامیه و حقوق ایران» (طیبه حلیمی و سیدرسول آقایی)، موضوع نشوز زوج، در ادبیات حقوقی معاصر به رسمیت شناخته شده است. در مقاله «بررسی نشوز زوج و راهکارهای مواجهه با آن» (مرضیه شعربافچی‌زاده و همکاران)، نویسندگان به برابری حقوق و تکالیف زوجین و پاسخ‌های حقوقی و کیفری به نقض وظایف زناشویی پرداخته‌اند. در مقاله «واژگان مرتبط با طلاق عاطفی در فقه اسلامی» (سیدمهدی مجیدی نظامی)، نویسنده چنین تبیین می‌نماید که «طلاق عاطفی»، اصطلاح کلاسیک فقهی نیست و مفاهیم معادلی مانند نشوز، شقاق و کراهت در ادبیات دینی و فقهی وجود دارد. در مقاله «بررسی نظام‌مند پیامدهای طلاق عاطفی در خانواده بر اساس منابع اسلامی؛ مطالعه‌ای کیفی» (حسین رضائیان بیلندی و همکاران)، میان منابع اسلامی و مسئله طلاق عاطفی، ارتباط برقرار شده است. مقاله «الزام زوج به رعایت حق جنسی زوجه» (مریم احمدیه) به اثبات «تکلیف زوج نسبت به حق جنسی زوجه» پرداخته است. نویسندگان در مقاله «بررسی آیه ایلاء به مثابه یگانه مستند قرآنی حق جنسی زن در بُعد زمان» (مریم قوجائی خامنه و فاطمه خسروپناه) نیز به بررسی مسئله ایلاء و ارتباط آن با فتوای مشهور حق جنسی زن در بُعد زمان پرداخته‌اند. همچنین در مقاله «حدود روابط جنسی زن و شوهر در چهارچوب قاعده معاشرت به معروف» (رحیم نوبهار و سیده ام‌البنین حسینی)، قاعده «معاشرت به معروف» به‌عنوان معیار تنظیم روابط جنسی تعریف می‌شود. در میان آثار موجود، پژوهشی که به‌صورت متمرکز و روشمند، «تعلیق جنسی بانوان» را در آیات قرآن واکاوی کرده و آن را با مسائل معاصر خانواده، به‌ویژه بلاتکلیفی زناشویی، اطاله دادرسی، و سوءاستفاده از حق طلاق پیوند

داده باشد، یافت نشد. ازاین‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ را باتکیه بر تحلیل مفهومی آیات و آرای تفسیری تا حدی جبران کند و با تمرکز بر آیات قرآن و تجمیع راهبردهای ایجابی و سلبی قرآن، یک چهارچوب منسجم برای مقابله با بلاتکلیفی جنسی زنان ارائه دهد.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس روش تحقیق تحلیل مضمون کیفی با رویکرد توصیفی- تحلیلی، سامان یافته و شامل فرایند گردآوری داده‌ها از تفاسیر فریقین همراه با استخراج مفاهیمی مانند تعلیق، معاشرت به معروف، امساک اضراری، تسریح به احسان، ایلاء، ظهار و...، دسته‌بندی مفاهیم و مضامین آیات در هشت راهبرد ایجابی و سلبی و نتیجه‌گیری نهایی است.

۴. مفهوم‌شناسی تعلیق و مصادیق آن در قرآن

قبل از ورود به بحث لازم است توضیحی در مورد تعلیق و تعلیق جنسی، از جهت لغوی و حقوقی بیان شود.

۴-۱. «تعلیق» در لغت

«تعلیق» در لغت از ریشه «علق» به معنای درآویختن و آویزان کردن است. واژه «معلقه» که در متن قرآن کریم آمده است، به لحاظ زبان‌شناختی، توصیف‌گر حالتی است که ثبات و استقرار ندارد. در *معجم مقاییس اللغة* (ابن‌فارس، ۱۳۶۳، ج۴، ص۱۲۵) و *لسان العرب* (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج۱۰، ص۲۶۱)، معلقه به زنی اطلاق شده که نه شوهر دارد که از او بهره‌مند شود و نه مطلقه است که بتواند به زندگی جدیدی بیندیشد؛ گویی وی میان زمین و آسمان رها شده است. این مفهوم در روایت مشهور «ام‌زرع» (بخاری، ۱۴۲۹ق، ج۷، ص۲۷) به زیبایی تصویر شده است: «إن أنطق أطلق و إن أسكت اعلق؛ زن در بن‌بستی قرار گرفته است که نه قدرت فریاد دارد و نه توان تحمل سکوت آمیخته با تعلیق».

در ادبیات حقوقی نیز «تعلیق» به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، علقه زوجیت رسماً باقی است؛ اما کارکردهای عاطفی، جنسی و حمایتی آن تعطیل شده است. درحقیقت، «تعلیق جنسی» به معنای بلاتکلیف رها کردن زن در رابطه زناشویی و محروم‌سازی عمدی او از حقوق جسمی و روانی است. هدف قرآن، پیشگیری از وضعیتی است که زن در تعارض میان «ازدواج رسمی» و «عدم بهره‌مندی واقعی» گرفتار شود؛ وضعیتی که او را میان زمین و آسمان معلق نگاه می‌دارد (همیسه، ۱۴۳۰ق، ص۳۳).

تعلیق جنسی در دنیای معاصر با مفاهیمی همچون «طلاق عاطفی» و «زوال احصان» گره خورده است. «طلاق عاطفی» وضعیتی پنهان است که در آن، زوجین زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ اما پیوند غریزی و قلبی میان

آنها گسسته شده و به‌جای صمیمیت، سردی و بی‌تفاوتی حاکم است (بهمن‌پوری، ۱۴۰۰، ص۲۵۳). برخی پژوهشگران، باتوجه‌به منابع اسلامی، «طلاق عاطفی» را پدیده‌ای چندسطحی و آسیب‌زا می‌دانند (رضائیان بیلندی، ۱۴۰۴، ص۲۲۳).

۲-۴. مصادیق «تعلیق جنسی بانوان» در آیات قرآن

رد پای «بلاتکلیفی زناشویی»، «تعلیق جنسی» و «طلاق عاطفی» زنان را می‌توان در مباحثی مانند «بی‌توجهی به همسر در تعدد زوجات شوهر»، «امساک اضراری»، «شقاق و نشوز همسران نسبت به یکدیگر»، «طلاق (خلع و مبارات)»، «ایلاء» و «ظهار» پیگیری نمود. طبق آیات قرآن، بلاتکلیفی و تعلیق، از پیامدهای منفی تعلیق جنسی بانوان به شمار می‌رود که مورد نهی قرار گرفته است. گاهی نیز با راهبردی ایجابی، به ضرورت وجود رابطه مطلوب جنسی و لزوم ایفای حق جنسی همسران توجه شده است؛ مانند «توصیف همسران به لباس برای یکدیگر»، دستور به «معاشرت به معروف» با همسران و «کارکرد آرامش‌بخشی همسران در ازدواج برای یکدیگر». ازآنجاکه پژوهش حاضر به تبیین آیات قرآن در موضوع موردنظر می‌پردازد، در ادامه، با محوریت مفاهیم و اصطلاحات برگرفته از میان آیات قرآن، بحث را به‌صورت تفصیلی دنبال می‌کنیم.

۵. تبیین و تحلیل تفسیری «تعلیق جنسی زنان» با تأکید بر دو راهبرد ایجابی و سلبی

با مطالعه و تحقیق انجام‌گرفته در آیات مرتبط با حقوق و تکالیف همسران نسبت به یکدیگر، دو راهبرد ایجابی و سلبی قابل طرح است؛ به این معنا که «راهبرد ایجابی» بر ضرورت ایجاد رابطه مطلوب جنسی و لزوم ایفای حق جنسی همسران تأکید دارد. مفاهیمی همچون توصیف کنایی همسران به «لباس» برای یکدیگر (بقره:۱۸۷)، دستور صریح به «معاشرت به معروف» (نساء:۱۹) و تبیین کارکرد «آرامش‌بخشی» در زوجیت، از مصادیق این رویکرد پیشگیرانه است. دوم، «راهبرد سلبی» که با نگاهی اصلاحی، به مقابله با هرگونه وضعیت تعلیق زناشویی می‌پردازد. مفاهیمی نظیر نهی از «معلقه» گذاردن زن در تعدد زوجات، تحریم «امساک اضراری» و ابطال سنت‌های جاهلی همچون «ایلاء» و «ظهار»، صراحتاً بر عدم مطلوبیت بلاتکلیفی جنسی زنان پای فشرده است. در ذیل دو راهبرد مذکور، مصادیق مختلف «تعلیق حقوق جنسی زنان» در عرصه‌های متفاوت زندگی زناشویی در آیات قرآن کریم را می‌توان چنین تبیین نمود:

۱-۵. راهبرد ایجابی قرآن به مسئله «تعلیق جنسی زنان»

راهبرد ایجابی قرآن در مواجهه با مسئله، رویکردی پیشگیرانه است که باتکیه‌بر مفاهیمی چون «معاشرت به معروف» و «لباس بودن برای یکدیگر»، بر ضرورت ایفای حقوق متقابل تأکید می‌ورزد. این رویکرد با تثبیت

جایگاه جنسی زن و تأمین نیازهای عاطفی و جسمی در بستر ثبات زناشویی، درواقع «ضد تعلیق» عمل کرده و از ایجاد خلأهای حقوقی و روانی که زمینه‌ساز وضعیت بلاتکلیفی است، جلوگیری می‌کند.

۱-۱-۵. همپوشانی همسران نسبت به یکدیگر

ازجمله عباراتی که با رویکردی ایجابی و با تعبیری کنایی، به پیوند وثیق بین همسران و مسائل جنسی بین آنها می‌پردازد، آیه ﴿... هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ..﴾ (بقره:۱۸۷) است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج۱، ص۴۰؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج۳، ص۵۱). لباس در لغت به معنای وسیله پوشش جسم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۲۶۲) و چیزی است که داخل آن می‌شوند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۲۳۰). لباس در اصطلاح قرآنی نیز به همان معنای معروف جامه و پوشش است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۴۴). این اصطلاح، افزون بر پوشاندن، در معانی فراوان دیگر، که درحقیقت از لوازم معنای اصلی است، به کار رفته است؛ مانند استمتاع، معاشرت، پوشش دفاعی، صفات نفسانی و حالات فراگیر.

هرچند عبارت مورد بحث، در قالب یک عبارت خبری آمده است و زن و شوهر را پوشش و مایه آرامش یکدیگر معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۵۰۴)؛ اما اِخبار محض نیست؛ بلکه خبر به داعی انشاء است و از آن می‌توان نکات دستوری نیز برداشت کرد؛ چراکه جمله خبری، هنگامی که در مقام طلب و الزام به کار رود، از تعبیرهای امری، تأکید و ظهور بیشتری دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص۷۱). آیه مذکور، همسران را موظف می‌سازد همچون لباس، برای یکدیگر مانند زینت، آرامش‌گر و مصونیت‌بخش باشند و نیازهای جنسی، غریزی و معنوی یکدیگر را پوشش دهند (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۲۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۴۴ و فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج۴، ص۵۰).

تمثیلِ «لباس بودن» زوجین برای یکدیگر، ضمن به رسمیت شناختن غریزه جنسی در هر دو جنس، بر مسئولیت هرکدام از زوجین نسبت به نیاز دیگری و پاسخ‌گویی متقابل به این نیازها در چهارچوب خانواده تصریح دارد. همچنین تقارن و تساوی در این تعبیر، بیانگر حقی دوطرفه است؛ یعنی همان‌گونه که زن، مأمن و پوشش نیازهای همسر است، مرد نیز ملزم به تأمین عاطفی و جنسی همسر خود می‌باشد تا بدین‌وسیله، احساس رضایت مشترک حاصل گردد. براین‌اساس، هرکدام از زن و مرد، نسبت به یکدیگر حصن و بازدارندگی جنسی می‌کنند و مانع ارتکاب عمل منافی عفت جنسی می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۴۵ و ملکی میانجی، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۱۲۹).

۲-۱-۵. دستور معاشرت به معروف به شوهران

قرآن کریم در آیه ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء:۱۹)، اصل «معاشرت معروف» را به‌عنوان یکی از اصول اساسی حاکم بر روابط همسران مطرح نموده است. بر اساس این قاعده، تعامل زوجین باید با «عرف روزآمد» جامعه

اسلامی منطبق باشد. این بدان معناست که در کنار آموزه‌های صریح قرآن و سنت، عرف‌های عقلانی که مغایرتی با دین ندارند (حتی اگر نوظهور باشند)، نقش مؤثری در تنظیم حقوق خانواده ایفا می‌کنند. درواقع، «معروف» مفهومی پویاست که مصادیق آن متناسب با زمان، مکان و سطح پیشرفت فرهنگی جامعه تغییر می‌کند (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص۴۲ و نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴، ص۵۳).

مفسران، مصادیق مختلفی برای معروف بیان نموده‌اند؛ ازجمله: رفتار و گفتار پسندیده، ادای حقوق، تأمین هزینه‌های زندگی (نفقه)، مهریه (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۷۷۶ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج۵، ص۹۷)، ایجاد عفت و پاکدامنی برای زن و مرد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۲، ص۳۷۹)، همبستری، احترام به احساسات و عواطف و موارد دیگر (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج۷، ص۱۶۳). واضح است که حداقل لازم حسن معاشرت در روابط زوجین، رعایت حقوق واجب (ازجمله حقوق جنسی) و برآوردن نیازهای یکدیگر در راستای دستیابی به رضایت‌مندی زناشویی است (احمدیه، ۱۳۸۰، ص۴۳).

در عبارت «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، به‌رغم دوجانبه بودن ماهیت تعامل همسران، خطاب آیه به طور اختصاصی، متوجه مردان و بر پیشگیری از سوءاستفاده از قدرت استوار است؛ به این معنا که در روابط، تکالیف اخلاقی و قانونی، عموماً متوجه طرفی است که به دلیل برخورداری از جایگاه حقوقی برتر، ظرفیت بیشتری برای اعمال قدرت دارد. در رابطه زوجین نیز با عنایت به موقعیت برتر مرد، ضرورت برقراری عدالت ایجاب می‌کند که تکلیف مزبور متوجه وی باشد؛ به‌ویژه آنکه در زمان نزول آیه، زنان به شیوه‌های مختلف، تحت ستم مردان قرار داشتند و «معاشرت به معروف»، پیش‌شرطی برای مهار رفتارهای ناعادلانه و برقراری اصول اخلاقی حاکم بر روابط خانوادگی تلقی می‌شد (حافظی، ۱۳۸۸، ص۶۷). همچنین ازآنجاکه فعل «و عاشروهن» مطلق بوده و آیه بدون موضوع خاص و مصداق معین بیان شده است، بنابراین می‌توان وجوب معاشرت به معروف با زنان در همه امور و مصادیق را نتیجه گرفت (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج۲۴، ص۹۷۴۹).

با استناد به قاعدهٔ معاشرت به معروف، اصل رابطهٔ جنسی و توجه به حقوق همسران در این نیاز و پاسخ‌گویی کافی به این غریزه نسبت به هر دوی زن و شوهر مورد تأکید فقها و حقوق‌دانان قرار گرفته است (نجفی و گل‌پور، ۱۳۹۹، ص۲۱۰). بنابراین، امتناع جنسی زوج نسبت به نیاز زوجه و تعلیق وی، با قاعدهٔ معاشرت به معروف ناسازگاراست (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴، ص۸۹). در قانون مدنی نیز استنکاف مرد از انجام وظایف جنسی‌اش در برابر زن، نشوز و تخلف از اصل معاشرت به معروف است (همان، ص۹۵).

۳-۱-۵. دوگانه امساک به معروف یا رهاسازی به نیکی

در برخی از آیات قرآن و در فضای وجود اختلافات خانوادگی و طلاق، با ارائه دو اصل کلی، وظیفه مردان نسبت به همسران‌شان مطرح می‌شود: امساک (نگه‌داری) به معروف یا رهاسازی (طلاق) به نیکی. آیات متعددی

دلالت بر این قاعده دوگانه دارند: بقره:۲۲۹، ۲۳۰ و ۲۳۱؛ طلاق:۲ و نساء:۲۱. تبیین قاعده نیز به این صورت است که هرچند آیات مذکور در فضای طلاق (چگونگی رفتار زوج با همسر مطلقه) و عده (رجوع‌های مکرر و تعویق طلاق قطعی) مطرح شده‌اند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج۲، ص۹۹ و رازی، ۱۴۰۸ق، ج۳، ص۲۸۲)؛ اما آیات مورد بحث، درصدد بیان حکم کلی است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج۹، ص۲۹۷۹) و با الغای خصوصیت، می‌توان از آن حکم عام استنباط کرد. بنابراین، زوج یا باید به تمام حقوق زوجه (نفقه، وطی، مضاجعت، مباشرت، و همه آنچه که شرعاً بر او واجب است) قیام کند یا وی را رها سازد تا به راه خود برود و نمی‌تواند او را به‌منظور اذیت و تجاوز به حق او نگه دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۳۵۱؛ حلی، ۱۴۱۵ق، ص۱۸۶ و مطهری، ۱۳۷۴، ص۲۷۹). باتوجه‌به تعلیل مطرح‌شده در تعبیر ﴿**لا تُمسکُوهنّ ضراراً لتَعتَدوا**﴾ (بقره:۲۳۱) می‌توان کلی بودن حکم آیه را نتیجه گرفت (حلی، ۱۴۱۵ق، ص۱۸۷).

در این مسئله، تفاوتی بین تقصیر اختیاری و یا قهری زوج (اضرار عمدی یا غیرعمدی) نیست (جوادی و دیگران، ۱۳۹۷، ص۲۵ و ۳۹). درواقع، شارع در حال زوجیت، از هر نوع امساک که تضییع حقوق را به دنبال داشته باشد، جلوگیری کرده است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج۹، ص۲۹۷۵) و راه سومی ازنظر اسلام وجود ندارد.

قرآن کریم، از نگه‌داشت زن در وضعیت «تعلیق زناشویی»، به «امساك اضراری» تعبیر می‌کند که در این حالت، دوام زناشویی برای زن ضرر است؛ زیرا یا مرد به تعهدات خود در قبال زن پایبند نیست و یا قادر به ایفای وظایف زناشویی نمی‌باشد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۱، ص۱۱۴).

قابل‌توجه است که رویکردهای متفاوتی در ارتباط با امساک اضراری وجود دارد؛ رویکردی که اصل ممنوعیت امساك اضراری را تنها ناظر به ضررهای مالی زوجه در ارتباط با نفقه می‌داند و غیر آن را شامل نمی‌شود. بنابراین، آیات مرتبط با امساک اضراری درباره بی‌اعتنایی زوج به امور جنسی و مسئله استمتاع، قابل استناد نیست (خویی، ۱۴۱۸ق، ج۳۲، ص۳۴۴). برخی نیز امساک اضراری را با استناد به روایات، منحصر به رجوع پس از طلاق دانسته‌اند و حکم منع امساك اضراری نیز مربوط به همین حالت است و به سایر موارد قابل تسرّی نمی‌دانند (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج۳، ص۵۰۲ و طوسی، ۱۳۶۵، ج۸، ص۲۵).

رویکرد دیگری در برابر دیدگاه فوق وجود دارد؛ به این معنا که یک اصل کلی با عنوان منع امساک اضراری در روابط خانوادگی، قابل استنباط و متعلق به تمام عرصه‌های زندگی است و تفاوتی هم بین شوهر عامد و عاجز وجود ندارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۳۵۵ و هدایت‌نیا، ۱۳۹۱، ص۱۱۳). در این میان، اگر مردی همسرش را در علقه زوجیت نگه دارد و به حقوق وی اعتنا نکند و با سوءاستفاده در حق طلاق، او را معلق و معطل نگه دارد، این مشکل به دست حاکم و ازطریق طلاق قضایی به سهولت قابل حل است (مطهری، ۱۳۷۴، ج۱۹، ص۲۹۰؛ میرزای قمی، ۱۳۸۵، ج۱، ص۵۸۰ و کاشانی، ۱۳۳۶، ج۲۱، ص۳۷۹).

باتوجه‌به کلیت قاعده «امساک به معروف یا تسریح به احسان» که موجب فراگیری نسبت به همه حقوق زن، ازجمله حق جنسی می‌شود، اگر شوهر از انجام وظایفی همچون مضاجعه یا رفع اختلالات جنسی خودداری کند، حاکم شرع می‌تواند برای حفظ حقوق زن، اجبار بر طلاق داشته باشد یا مستقیماً حکم به طلاق صادر کند. در خصوص تعلیق جنسی زوجه، نه‌تنها در صورت امتناع؛ بلکه درصورتی‌که زوج از ادای حقوق زوجیت عاجز باشد نیز می‌توان با استناد به قاعده لزوم امساک به معروف، زوج را الزام به طلاق کرد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲، ص۳۳۷، ۳۴۱ و ۳۴۵-۳۴۶ و حلّی، ، ص۱۸۷ و ۲۱۱-۲۱۲).

قابل‌توجه است که در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: وقتی که مردی می‌خواهد ازدواج کند، بگوید: «اعتراف می‌کنم به پیمانی که خداوند از من گرفته است و آن پیمان، «فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...» است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۲۰، ص۱۱۷). به این معنا که ازدواج که به تعبیر قرآن، «میثاق غلیظ» است، یا با معاشرت به معروف امکان‌پذیر است یا رهاسازی به معروف (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۴، ص۲۱۳) تا زن دوباره امکان ازدواج و برقراری رابطه عاطفی با فرد دیگر و مادر شدن را تجربه کند و از مسیر معمول زندگی باز نماند.

۲-۵. راهبرد سلبی قرآن به مسئله «تعلیق جنسی زنان»

راهبرد سلبی قرآن در مقابل تعلیق جنسی زنان، رویکردی مقابله‌ای است که باهدف برخورد مستقیم با بحران‌های ناشی از وضعیت تعلیق تدوین شده است. این راهبرد با محدود کردن اختیارات شوهر و الزام به تعیین تکلیف زناشویی، مانع سلب حقوق جنسی و ایجاد بلاتکلیفی می‌شود.

۱-۲-۵. تعلیق زناشویی زنان

صریح‌ترین آیه قرآن (از جهت کاربرد لغوی) که به تعلیق بانوان از طرف شوهرانشان اشاره دارد، آیه ۱۲۹ سوره نساء است: ﴿لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ ...﴾. این آیه، در فضای سفارش عدالت به مردانی نازل شده است که دارای چند همسر هستند و ایشان را از بلاتکلیف گذاشتن برخی از زنان متعدد به مدت طولانی نهی کرده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۴، ص۲۷۰)؛ چراکه این حالت به او ضرر وارد می‌سازد (حوی، ۱۴۲۴ق، ج۲، ص۱۱۹۵) و مانند یک شئ، بین آسمان و زمین معلق است. در برخی قرائات، به عبارت «فَتَذروها كَالمَسجونَة» اشاره شده است؛ یعنی او مانند زندانی رها شده است که در این حالت، نه مانند زن شوهردار است که حقوق زوجیت او مراعات شود و نه مانند زن بیوه است که بتواند دوباره ازدواج کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۱۸۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج۳، ص۱۲۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج۳، ص۵۵۷-۵۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۵، ص۱۰۲؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج۳، ص۳۳۵ و طبری، ۱۴۱۲ق، ج۵، ص۲۰۳).

در تفاسیر قرآن، ابعاد مختلف تعلیق زن مورد توجه واقع شده است. «معلقه» زنی است که از لحاظ روانی، عاطفی و ازنظر عشق و محبت، مورد بی‌توجهی قرار گرفته است (ابوزهره، بی‌تا، ج۴، ص۱۸۸۵). عدم برقراری رابطه جنسی نیز یکی از مهم‌ترین ابعاد تعلیق است که مفسران به آن اشاره کرده‌اند؛ به این معنا که نه با او رابطه جنسی برقرار می‌کنند و نه او را رها می‌کنند که زناشویی دیگری را آغاز کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۴، ص۱۵۳). این در حالی است که به برآوردن نیازهای جنسی زن، به‌عنوان تکلیف شوهر، تصریح شده است تا زن آسیب نبیند و به او ضرری وارد نشود (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۴۳۸؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج۱، ص۳۹۰؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج۵، ص۲۹۸ و رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۴۴۹). علامه فضل‌الله بر این باور است که مرد باید متناسب با نیاز عاطفی و جنسی همسرش، روابط زناشویی خویش را تنظیم نماید تا او را از انحراف حفظ کند و با ارضای جنسی مناسب، سبب حفظ عفتش شود. بر همین اساس، تعیین فقهیِ محدود کردن حق زن به یک‌بار در هر چهار ماه، قابل بررسی است؛ زیرا چنین محدودیتی ازنظر جنسی، زن را در حالت «معلّقه» قرار می‌دهد، و این فاصله زمانی، با رابطه طبیعی زناشویی سازگار نیست[1] (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج۷، ص۴۹۵).

در برخی از تفاسیر نیز رهاسازی و طلاق زن، بهتر از نگه‌داشت او در این وضعیت دانسته شده است (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج۳، ص۹۲۱)؛ چراکه مرد بر اساس آیه ﴿فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ یا باید زن را به نیکویی نگه دارد یا او را به‌خوبی رها سازد (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج۳، ص۲۷۱) و نگه داشتن زوجه در این وضعیت، نقض غرض از تشریع ازدواج است.

۲-۲-۵. مقابله با سنت جاهلی «ظهار»

ظهار، نوعی طلاق غیر قابل بازگشت و رجوع در جاهلیت بود که موجب حرمت ابدی زن بر شوهر می‌شد و به دنبال آن، ممنوعیت ازدواج زن با هر مرد دیگر تا آخر عمر را در پی داشت (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۲۷، ص۳۴۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۸، ص۵۶؛ جواد علی، ۱۴۳۲ق، ج۵، ص۵۵۰-۵۵۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج۱۹، ص۳۱۲ و بابایی، ۱۳۹۳، ص۲۷). لذا در آن عصر، ظهار بدترین نوع طلاق دادن زن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۲۳، ص۴۰۷)

---

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد حق جنسی زن در بعد زمان، ر.ک:

- قوجائی خامنه، مریم و خسروپناه، فاطمه (۱۴۰۴ش)، «بررسی آیه ایلاء به مثابه یگانه مستند قرآنی حق جنسی زن در بُعد زمان»، *پژوهش‌های قرآنی*، سال سی‌ام، ش۱، پیاپی ۱۱۴، بهار.
- قوجائی خامنه، مریم و برخوردار، معصومه (۱۳۹۹ش)، «بررسی تطبیقی حقوق جنسی زوجه از دیدگاه علامه طباطبایی ﷺ و علامه فضل‌الله ﷺ»، *اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر*، شماره ۱۳۳، بهار.
- مریم قوجائی خامنه و سالاری‌فر، محمدرضا (۱۴۰۲ش)، «ارائه راه حلی برای تبیین حقوق جنسی بانوان بر اساس رویکردهای حقوقی و اخلاقی»، دوفصلنامه علمی *فقه و حقوق خانواده*، دوره ۲۸، شماره ۷۹، پاییز و زمستان.

و از رایج‌ترین و انعطاف‌ناپذیرترین اقسام آن به شمار می‌رفت و از آشکارترین مصادیق وارد ساختن ضرر بر زن بود. مرد هنگام ناراحتی از زن و یا در هر وضعیت دیگری، برای اینکه او را در مضیقه و فشار قرار دهد، با به کار بردن عبارت ظهار، او را بر خود حرام می‌کرد و به دنبال آن معتقد بودند که آن زن برای همیشه بر همسرش حرام می‌شود و حتی نمی‌تواند همسر دیگری انتخاب کند! و همچنان بلاتکلیف می‌ماند. مبارزه با این فرهنگ جاهلی به حدّی اهمیت داشت که خداوند با نزول آیات ابتدای سوره مجادله، با آن مقابله نمود: ﴿**الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلاَّ اللاَّئِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ**﴾[1] (مجادله:۲).

اسلام در برابر بارزترین اثر ظهار جاهلی، یعنی سرگردان شدن زن، با شدت برخورد کرده است؛ به این معنا که اگر مرد، همسر خود را مورد ظهار قرار دهد و پس از ظهار، از پرداخت کفاره یا انجام طلاق امتناع ورزد و درنتیجه، زن با مشکل و سرگردانی مواجه شود، حاکم شرع حق دارد مرد را حبس نماید تا زن بلاتکلیف باقی نماند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج۸، ص۲۴؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج۱۱، ص۲۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۳۳، ص۱۶۴). برخورد قاطع اسلام با مسئله ظهار بیانگر این واقعیت است که اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد حقوق زن به‌وسیله مردان خودکامه، با استفاده از رسوم و عادات ظالمانه مورد تجاوز قرار گیرد؛ بلکه هر سنت غلط و خرافی را در این زمینه، هر قدر در میان مردم محکم باشد، درهم می‌شکند. آیات ظهار با اعلام حرمت ظهار و وجوب پرداخت کفاره بر مرد ظهارکننده، مبارزه اسلام با این برخورد غیرمنطقی نسبت به همسر را تکمیل نموده و بهترین دفاع از حقوق زن را مطرح ساخته است (بابایی، ۱۳۹۳، ص۳۴).

در ارتباط با تعلیق جنسی زن نیز قابل‌توجه است که حتی اگر مرد، عاجز از کفاره دادن باشد و زن درخواست طلاق داشته باشد، حاکم مرد را مجبور به طلاق می‌کند تا حق مواقعه زن استیفاء شود؛ چراکه در غیر این صورت، امساک به معروف صورت نمی‌گیرد؛ یعنی یا باید مرد با دادن کفاره، به زندگی زناشویی و برقراری رابطه جنسی بازگردد یا باید زن را طلاق دهد که در این صورت، تسریح به احسان متعین می‌شود (محقق حلی، ۱۴۱۲، ج۲، ص۴۶۲).

۳-۲-۵. مقابله با سنت جاهلی «ایلاء»

آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره بقره که به آیات ایلاء مشهورند، ازجمله آیاتی هستند که به دفاع از حق جنسی زن می‌پردازند

۱. تشبیه زوجه به ظهر مادر، کنایه از حرام شدن او بر همسرش و پایان یافتن عقد نکاح بود و در عرف جاهلیت، بر پافشاری زوج در تصمیم خود و شدت تحریم زوجه دلالت داشت. به گزارش برخی منابع، ظهار فقط در میان عرب‌های دوران جاهلیت مرسوم بود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ذیل آیه ۲ سوره مجادله).

و از تعلیق جنسی زنان در مدت طولانی، جلوگیری می‌نمایند: ﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

خداوند اصل ایلاء را که نوعی طلاق در جاهلیت به شمار می‌رفته (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج۲، ص۴۵) و به‌نوعی حکمی امضایی است و درواقع، محروم کردن زن از حق جنسی به‌واسطه قسم با قصد اضرار به زن از جانب شوهر است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج۴، ص۱۳) حذف نکرده؛ اما برای آن حد معقولی (چهار ماه) قرار داده است تا پس از به پایان رسیدن این زمان، با رجوع مرد و یا طلاق دادن زن، تعیین تکلیف شود و حق جنسی زن استیفاء گردد. به‌عبارت‌دیگر، اسلام با تحدید زمانی و لزوم رجوع یا طلاق، راضی به استمرار چنین وضعی برای زن نشده است (توجهی، ۱۳۸۹، ص۲۳۸.۲۴۵)؛ زیرا با ایلاء، طلاق حقیقی صورت نمی‌گرفت.

در تفاسیر متعددی تصریح شده است که خداوند به قسم خوردن بر ترک حق جنسی زن رضایت ندارد و این عمل، مخالف تقوای الهی است؛ زیرا محبت بین زوجین و نیز حقوق زن، در آن از بین می‌رود (دروزه، ۱۳۸۳، ج۶، ص۴۰۱ و مراغی، بی‌تا، ج۲، ص۱۶۲)؛ چراکه در دوری مرد از همسر خود، انواع اذیت‌های جسمی و روحی برای زن وجود دارد. همچنین کرامت زن از بین می‌رود و زندگی زناشویی به تعطیلی کشیده می‌شود. هنگامی که این دوری طولانی و از حد معقول خارج می‌شود، بنیان خانواده از بین می‌رود و ممکن است زن به رابطه با غیر شوهر کشیده شود و باید به این نکته توجه شود که طبایع در امر جنسی، مختلف است (شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۲۴۴). دوری مرد از زن، از بالاترین مصادیق ضرر رساندن و آزار شدید است (ابوزهره، بی‌تا، ج۲، ص۷۵۰) و خداوند راضی نیست که زن در حالت اسیری در دست مرد قرار بگیرد و چهارچوب ازدواج و اختیارات شوهر، برای او آزار و اذیت جسمی و روحی به دنبال داشته باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج۴، ص۲۷۵).

مفهوم «ایلاء» در آموزه‌های قرآنی، فراتر از یک حکم تعبدی محض، بیانگر یک قاعده بنیادین در حقوق خانواده مبنی‌بر ممنوعیت «تعلیق حقوق جنسی زوجه» و تحمیل بلاتکلیفی به اوست. در نظام حقوقی ایران، این آموزه باتکیه‌بر اصل «لاضرر» و قواعد ناظر بر «معاشرت به معروف»، به‌عنوان ابزاری در راستای پیشگیری از فروپاشی خانواده عمل می‌کند. تحدید زمانی چهارماهه قرآن، نشان‌دهنده رویکرد شارع در مدیریت بحران‌های زناشویی است؛ به‌گونه‌ای که استمرار فراق و جدایی بین همسران، مصداق بارز «ظلم به زوجه» تلقی و زوج مکلف می‌شود تا با الزام به رجوع (برقراری رابطه زناشویی) یا طلاق (پایان‌بخشی به وضعیت بلاتکلیفی)، از تداوم وضعیتی که کرامت انسانی زوجه را به مخاطره می‌اندازد، جلوگیری نماید.

۴-۲-۵. عدم جواز اضرار جنسی همسران به یکدیگر

یکی از مهم‌ترین اصول فقهی مطرح در روابط خانواده، اصل «عدم ضرر» است؛ به این معنا که در روابط خانوادگی، رعایت حقوق و مصلحت افراد باید مورد توجه قرار بگیرد تا از ضرر رسیدن به ایشان جلوگیری شود.

در تفاسیر شیعی متعددی، ذیل عبارت ﴿... لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ...﴾ (بقره:۲۲۳) با استناد به روایتی، به مسئله عدم جواز چشم‌پوشی از نیاز جنسی همسر به بهانه داشتن فرزند شیرخوار و ترس از بارداری زن اشاره شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۱۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۲۲۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۴۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج۲، ص۳۵۳-۳۵۴ و فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج۴، ص۳۲۹). به تعبیر دیگر، همسران را از اینکه به بهانهٔ وجود فرزند شیرخوار یا بارداری زن، پاسخ‌گوی میل جنسی یکدیگر نباشند، نهی کرده و تعبیر «وارد کردن ضرر و زیان» را به کار برده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۴۸۴ و حویزی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۲۲۷). از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «لا تُضَارَّ والِدَةٌ» یعنی مرد نباید به‌خاطر داشتن بچه شیرخوار و ترس از حاملگی، از برقراری رابطه جنسی با زن دوری کند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۱۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۲۲۷ و بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۴۴). آیه مذکور و روایات مؤید آن به نحوی تعبیری از قاعده «لاضرر» هستند. در روایت، ترس از بارداری مجدد از سوی مرد یا زن در بیان علت امتناع از رابطه جنسی بیان شده است که قابل تسری به دلایل دیگر هم می‌باشد. به‌خصوص در عصر حاضر که امکانات مختلفی برای پیشگیری از بارداری وجود دارد، دلایل دیگری می‌تواند موجب امتناع از رابطه جنسی شود.

۵-۲-۵. برخورد با نشوز و اعراض زوج

با تحقق عقد ازدواج، زوجین در برابر یکدیگر وظایفی پیدا می‌کنند و استنکاف از انجام آن وظایف، موجب نشوز هریك از آنها می‌شود. بسیاری از فقها بدون اینکه تفاوتی میان نشوز همسران قائل شوند، در تعریفی مشترك از آن نوشته‌اند: «نشوز، خروج از طاعت یا برتری‌طلبی یا خودداری هریک از زوجین از اطاعت صاحب خود در اموری می‌باشد که بر وی واجب گردیده است (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج۲، ص۲۸۲ و ۱۹۱؛ علامه حلّی، ۱۴۲۰ق، ج۳، ص۵۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ص۱۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج۱۲، ص۹۱ و نجفی، بی‌تا، ج۳۱، ص۲۰۰).

نشوز زوج، سبب اعراض وی از همسر و بی‌توجهی به حقوق وی می‌باشد. در حال نشوز زوج، تعلیق جنسی زوجه و احتمال نقض حقوق جنسی وی (حق استمتاع و قَسم و مضاجعه) وجود دارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص۴۸۹). این در حالی است که شوهر در امر جنسی باید به‌گونه‌ای رفتار کند که همسر او «کالمعلقه» نباشد (همان، ص۴۶۹).

در گفتمان قرآن، نسبت به اختلافات زوجین، بحث ترس از نشوز زوج و لزوم اقدام در همین زمان، مطرح شده است: ﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا...﴾ (نساء:۱۲۸). براین‌اساس، اصلاح روابط، راهکار ارائه‌شده شارع مقدس است تا قبل از تحقق نشوز و با رخ دادن کمترین نشانه‌ها و علائم اختلاف، به اصلاح بپردازند تا از نشوز جلوگیری شود. در صورت نشوز و اعراض شوهر، زن

او را نصیحت و در غیر این صورت می‌تواند به حاکم مراجعه کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج۸، ص۳۶۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۴، ص۶۱۹ و طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۱۵۳).

تعبیر دیگری که آیات قرآن از این وضعیت همسران به کار می‌برند، مفهوم «شقاق»، به معنای ایجاد فاصله و اختلاف بین همسران است که ممکن است به طلاق عاطفی بینجامد. شقاق برخلاف نشوز، امری دوسویه است. در روایتی از امام رضا علیه‌السلام نیز به این مسئله اشاره شده است که: «... نشوز ممکن است از مرد باشد و نیز ممکن است از زن باشد... و اما مسئله «شقاق» از زن و مرد، هر دو باشد» (امام رضا علیه‌السلام، ۱۴۰۶ق، ص۲۴۴). به عبارتی، شقاق مانند شکافی است که هرکدام در سویی از آن قرار گرفته‌اند.

امام خمینی رحمه‌الله در بحث نشوز زوج بر این باور است که نباید زوج همسرش را به‌صورت معلق که نه صاحب شوهر و نه مطلقه باشد رها کند و عرفاً باید معاشرت به معروف داشته باشد (خمینی، ۱۴۲۵ق، ج۳، ص۵۴۱). طبق بیان امام خمینی رحمه‌الله، رها نکردن و خودداری از طلاق در مواقعی که شوهر وظیفه خود را انجام نمی‌دهد، مصداق نشوز زوج است (شعربافچی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸، ص۱۹۱). در بحث فقهی، برای این نوع رفتار زوجه، تعزیر در نظر گرفته شده است که دلیل آن را می‌توان حرمت معطل گذاشتن یک انسان و قطعاً آثار اجتماعی این عمل غیرانسانی دانست که با مقاصد عالی شریعت در تعارض است (حبیبی‌تبار، ۱۳۸۰، ص۲۵۸).

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر چنین می‌توان بیان کرد که آیات قرآن، تصویری روشن از مقابله آیات قرآن با پدیده «تعلیق جنسی بانوان» ارائه می‌دهد. قرآن کریم با اتخاذ راهبرد ایجابی و استفاده از مفاهیمی چون «لباس»، «آرامش‌بخشی» و «معاشرت معروف»، بستری را فراهم می‌آورد که در آن رضایتمندی جنسی، نه یک امتیاز؛ بلکه یک «حق بنیادین» تلقی شود. از سوی دیگر، با راهبرد سلبی و مقابله با سنت‌های اضراری نظیر «ایلاء»، «ظهار» و «تعلیق در تعدد زوجات»، ضمانت‌های اجرایی محکمی برای صیانت از این حق وضع نموده است. برآیند یافته‌های پژوهش، در چهارمحور ذیل قابل تلخیص است:

۱- **محور ثبات (معاشرت به معروف):** حق جنسی زن، تابعی از نیازهای واقعی و عرفی اوست و محدود کردن آن به زمان‌های طولانی، با مسئله «معروف» که مورد اهتمام قرآن است، ناسازگار می‌باشد.

۲- **محور تنش (امساک به معروف):** نگه داشتن زن در عقد نکاح، تنها زمانی مشروع است که تمامی حقوق او، به‌ویژه حق جنسی تأمین گردد. در غیر این صورت، این امساک، «اضراری» و غیرمطلوب است.

۳- **محور انحلال (تسریح به احسان):** درصورتی‌که مرد توانایی یا اراده‌ای برای پاسخ‌گویی به نیازهای همسر ندارد، مکلف به رهاسازی اوست. شارع با دادن ولایت به حاکم شرع، بن‌بست‌های ناشی از سوءاستفاده از حق طلاق را گشوده است تا هیچ زنی در وضعیت «کالمعلقه» باقی نماند.

۴- **محور تعیین تکلیف (ایلاء و ظهار):** در مواردی همچون ایلاء و ظهار، شوهر موظف به تعیین تکلیف همسر در دو حالت رجوع و ادامه زناشویی، و یا طلاق و رهاسازی وی است تا وی از حالت بلاتکلیفی رها شود که درحقیقت، برگزیدن یکی از این دو راه، همان ثبات و یا انحلال مذکور در محورهای پیشین می‌باشد.

محورهای فوق می‌تواند مبنایی هنجاری برای بازاندیشی در مواجهه حقوقی و قضایی با پدیده «تعلیق جنسی بانوان» فراهم آورد و درنهایت، پیشنهاد می‌شود نظام حقوقی و قضایی با الهام از این نتایج به‌دست‌آمده، مصادیق «عسر و حرج جنسی» را توسعه دهد و با کاهش اطاله دادرسی در پرونده‌های تعلیق زناشویی، از آسیب‌های اجتماعی و روانی وارده بر زنان بلاتکلیف جلوگیری نماید.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، چاپ دوم، بی‌جا: بی‌نا.

۲. ابن‌عاشور، محمدبن‌طاهر (۱۴۲۰ق)، **التحریر و التنویر**، بی‌جا.

۳. ابن‌فارس، احمدبن‌فارس(۱۴۰۴ق)، **مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۴. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵. ابوزهره، محمد (بی‌تا)، **زهرة التفاسیر**، لبنان: دار الفکر.

۶. احمدیه، مریم (۱۳۸۰ش)، «حقوقی کردن اخلاق در خانواده»، **مطالعات راهبردی زنان**، ش۱۲، ص۳۳- ۵۰.

۷. امام رضا علیه‌السلام (علی‌بن‌موسی) (۱۴۰۶ق)، **فقه الرضا**، مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا علیه‌السلام.

۸. اندلسی، ابوحیان محمدبن‌یوسف (۱۴۲۰ق)، **البحر المحیط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر.

۹. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول ، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.

۱۰. بابایی، سعید (۱۳۹۳ش)، «حکمت تشریع آیات ظهار؛ واقعی بودن نسب و دفاع از حقوق زن»، فصلنامه علمی پژوهشی **زن و فرهنگ**، سال پنجم، ش۱۹، ص۲۷-۴۶.

۱۱. بحرانی، هاشم‌بن‌سلیمان (۱۴۱۵ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، قم: واحد تحقیقات اسلامی.

۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**، تحقیق و تصحیح: محمدتقی ایروانی و سیدعبدالرزاق مقرم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۳. بخاری، محمدبن‌اسماعیل (۱۴۲۹ق)، **صحیح بخاری**، بی‌جا: دار الطیب.

۱۴. بهمن‌پوری، عبدالله و همکاران (۱۴۰۰ش)، «بررسی فقهی حقوقی نقش طلاق عاطفی در زوال احصان زوجین»، **فقه و مبانی حقوق اسلامی**، دوره ۵۴، ش۲، ص ۲۴۷-۲۶۶.

۱۵. پاشا، هاجر و بختیاری، افسانه، (۱۳۹۸ش)، «ارزیابی روابط عاطفی و سلامت جنسی زوجین از دیدگاه قرآن و روایات»، نشریه **اسلام و سلامت**، دوره ۲، ش۱۰، ص۲۰-۲۷.

۱۶. توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۹ش)، «لزوم جرم‌انگاری نشوز زوج»، **مطالعات راهبردی زنان**، ش۴۸، ص۲۱۹-۲۵۲.

۱۷. جصاص، احمدبن‌علی (۱۴۰۵ق)، **احکام القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۸. جواد علی، حجار عدی (۱۴۳۲ق)، **الاسس المنهجیه في تفسیر النص القرآني**، بی‌جا: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

۱۹. جوادی، محمدحسن و دیگران (۱۳۹۷ش)، «بررسی دلالت قاعده لزوم امساك به معروف یا تسریح به احسان

بر طلاق در صورت امتناع و یا ناتوانی زوج از ادای حقوق زوجیت»، **فقه و اصول**، سال پنجاهم، ش۴، پیاپی ۱۱، زمستان، ص۴-۲۵.
۲۰. حافظی، معصومه (۱۳۸۸ش)، «بررسی اصل معاشرت به معروف میان همسران از منظر قرآن»، فصلنامه **بانوان شیعه**، سال ۶، ش۲۰، ص۹۷-۱۱۸.
۲۱. حائری، عبدالکریم، (۱۴۱۸ق)، **درر الفوائد**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. حبیبی‌تبار، جواد (۱۳۸۰ش)، **حقوق خانواده**، قم: گام به گام.
۲۳. حبیبی‌تبار، جواد و فراهانی، انسیه (۱۳۹۴ش)، «قانون حمایت خانواده و ضمانت اجرای مؤثر در مورد نشوز زوج»، نشریه **مطالعات اسلامی زنان و خانواده**، ش۲، بهار و تابستان، ص۴۹-۷۰.
۲۴. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق)، **التفسیر الواضح**، چاپ دهم، بیروت: دار الجیل الجدید.
۲۵. حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، تصحیح: محمدبن‌محمد الحسین القائینی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه‌السلام.
۲۶. حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، تصحیح: سیدهاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
۲۷. حوی، سعید (۱۴۲۴ق)، **الاساس فی التفسیر**، چاپ ششم، قاهره: دار السلام.
۲۸. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق)، **التفسیر القرآنی للقرآن**، بیروت: دار الفکر العربی.
۲۹. خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۵ق)، **تحریر الوسیله**، قم: اسماعیلیان.
۳۰. خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، **معتمد العروه الوثقی**، چاپ دوم، قم: مدرسه دارالعلم- لطفی.
۳۱. دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق)، **التفسیر الحدیث**، قاهره: دار إحیاء الکتب العربیة.
۳۲. رازی، ابوالفتوح حسین‌بن‌علی (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۳. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، **تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**، بیروت: دار المعرفة.
۳۴. رضائیان بیلندی، حسین و همکاران (۱۴۰۴ش)، «بررسی نظام‌مند پیامدهای طلاق عاطفی در خانواده بر اساس منابع اسلامی؛ مطالعه‌ای کیفی»، **مطالعات اسلامی زنان و خانواده**، دوره ۱۲، ش۲۳، اسفند، ص۲۲۳-۲۴۲.
۳۵. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، **التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج**، دمشق، دار الفکر.
۳۶. زهروی، رضا و علیزاده، مهسا (۱۳۹۹ش)، «ظرفیت گستردهٔ حقوق بشر امامیه برای حمایت از حقوق جنسی زوجه؛ مطالعه تطبیقی فقه امامیه، حقوق ایران و انگلیس»، دوفصلنامه **حقوق بشر**، سال پانزدهم، ش۱، پیاپی ۲۹، بهار و تابستان، ص۷۹-۱۰۶.
۳۷. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، چاپ هفدهم، بیروت- قاهره: دار الشروق.

۳۸. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ق)، **کتاب نکاح**، چاپ اول، قم: مؤسسة پژوهشی رای‌پرداز.
۳۹. شعربافچی‌زاده، مرضیه همکاران (۱۳۹۸ش)، «بررسی نشوز زوج و راهکارهای مواجهه با آن»، نشریه علمی **مطالعات حقوقي معاصر**، سال نوزدهم، ش۱۰، پاییز و زمستان، ص۱۸۳-۲۰۲.
۴۰. شهیدثانی، زین‌الدین‌بن‌علی عاملی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، چاپ اول، قم: کتاب‌فروشی داوری.
۴۱. شهیدثانی، زین‌الدین‌بن‌علی عاملی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۴۲. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی.
۴۳. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۰۴ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، قم: آل‌البیت علیهم‌السلام.
۴۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۵. ـــــــــــــــــ (۱۳۷۴ش)، **ترجمة تفسیر المیزان**، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعة مدرسین حوزة علمیة قم.
۴۶. ـــــــــــــــــ (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعة مدرسین حوزة علمیة قم.
۴۷. طبرسی فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۸. طبری، ابوجعفر محمدبن‌جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
۴۹. طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م)، **التفسیر الوسیط**، قاهره: نهضةُ المصر.
۵۰. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۳۶۵ش)، **تهذیب الاحکام**، چاپ چهارم، تحقیق: خراسان، تهران: بی‌نا.
۵۱. ـــــــــــــــــ (۱۴۰۷ق)، **خلاف**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعة مدرسین حوزة علمیة قم.
۵۲. عیاشی، محمدبن‌مسعود (۱۳۸۰ش)، **تفسیر عیاشی**، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.
۵۳. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، **جامع المسائل**، چاپ یازدهم، قم: انتشارات امیر قلم.
۵۴. فخر رازی، ابوعبدالله محمدبن‌عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۵. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹ق)، **العین**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۶. فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق)، **تفسیر من وحی القرآن**، چاپ دوم، بیروت: دار الملاك للطباعة و النشر.
۵۷. قاسمی، هاجرالسادات (۱۳۸۷ش)، «آسیب‌شناسی روابط زوجین؛ لایه‌های زیرین ناسازگاری»، نشریه **حوراء**، ش۲۹، ص ۷۴-۹۵.

۵۸. قرطبی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحکام القرآن**، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵۹. قمی مشهدی، محمدبن‌محمدرضا (۱۳۶۸ش)، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۶۰. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، چاپ اول، قم: دار الحدیث لطباعه و النشر.
۶۱. کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۳۶ش)، **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی.
۶۲. محقق حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی (۱۴۰۸ق)، **الشرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶۳. محقق حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی (۱۴۱۲ق)، **نکت النهایه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعهٔ لجامعهٔ المدرسین.
۶۴. مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۴۱۹ق)، **من هدی القرآن**، چاپ اول، تهران: دار محبی الحسین.
۶۵. مراغی احمدبن‌مصطفی (بی‌تا)، **تفسیر المراغی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴ش)، **مجموعه آثار**، چاپ ششم، قم: انتشارات صدرا.
۶۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۶۸. ملکی میانجی، محمدباقر (۱۴۱۴ق)، **مناهج البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۹. میرزای قمی، محمدحسن (۱۳۸۵ش)، **رسائل**، قم: بوستان کتاب.
۷۰. نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، **جواهر الکلام**، تحقیق: محمود القوچانی، چاپ هفتم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۷۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۷۲. نجفی، محمدجواد و گل‌پور، صدیقه (۱۳۹۹ش)، «بنیاد عدالت در آیهٔ معاشرت به معروف»، فصلنامه علمی **تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا**، سال هفدهم، ش۳، پیاپی۴۷، پاییز، ص۱۹۷-۲۳۲.
۷۳. نوبهار، رحیم و حسینی، سیده ام‌البنین (۱۳۹۴ش)، «قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر»، فصلنامه **خانواده‌پژوهی**، سال یازدهم، ش۴۱، بهار، ص۵۳-۷۲.
۷۴. واحدی، علی‌بن‌احمد (۱۴۱۵ق)، **الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**، بیروت: دار القلم.
۷۵. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۱ش)، «منع امساک اضراری در روابط خانوادگی با تأکید بر دیدگاه استاد مطهری»، نشریه **مطهرپژوهی**، ش۲، تابستان، ص۱۱۳-۱۳۲.
۷۶. همیسه، بدر عبدالحمید (۱۴۳۰ق)، **الزوجة المعلقة**، نجف المقدسه: دار النشر.

وب‌سایت

- *المرأة المعلقة من الزوج والقرآن الکریم*، منتدی الکفیل، alkafeel.net/node/51297.